

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
قاعده اهنون الشرین یا اخف الضررین
(ترجمه)

به جواب ولید علمی

پرسش

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!

در مورد قاعده "أخف الضررین" یا "أهنون الشرین" نزد سوالی است، دو قاعده‌ای که شماری از دعوت‌گران و حرکات اسلامی برای اثبات مشارکت در انتخابات پارلمانی و یا ریاستی به این قاعده استناد می‌کنند؛ آیا این دو قاعده از قواعد شرعی هستند؟ آیا بعضی فقهاء قائل به این دو قاعده من حیث قاعده شرعی هستند؟ دلائل این علماء و جواب‌شان چیست؟ الله سبحانه و تعالی در عمر شما برکت دهد.

پاسخ

وعلیکم السلام ورحمت الله وبرکاته!

نسبت به این قاعده ما قبلاً به تاریخ ۲۹ اگست ۲۰۱۰ م جواب داده بودیم و اینک آنچه در آن جواب ذکر شده بود را برایت نقل می‌کنم: «قاعده "أهنون الشرین" یا "أخف الضررین". این قاعده در نزد تعدادی از فقهاء به عنوان قاعده شرعی محسوب می‌گردد، اما این قاعده در نزد علمایی که این قاعده را به عنوان قاعده شرعی اعتبار می‌دهند، آن را به یک معنی می‌گیرند و او این که برای شخص جواز دارد تا به یکی از دو عمل حرام اقدام کند که حرمت آن کم‌تر و شخص مکلف راهی برای ترک هر دو عمل ندارد و ترک هر دو عمل حرام برایش ممکن نمی‌باشد؛ زیرا این عمل از توانش به تمام معنی خارج است. الله سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [بقره: 286]

ترجمه: الله (سبحانه و تعالی) هیچ کس را، جز به اندازه تواناییش، تکلیف نمی‌کند.

و هم‌چنان او سبحانه و تعالی فرموده است:

﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ﴾ [تغابن: 16]

ترجمه: از الله (سبحانه و تعالی) پروا کنید هر قدر که می‌توانید.

یعنی این قاعده در نزد آن عده از علمایی که بر صحت آن باورمند هستند، زمانی این قاعده را اعتبار می‌دهند که شخص، مجبور بر انجام یکی از دو حرام بوده و راهی برای ترک هر دو حرام نداشته باشد؛ به گونه‌ای که هیچ راهی جز این که یکی از این دو حرام را باید انجام دهد، نزد آن موجود نباشد؛ پس در این صورت است که قاعده "أخف الضررین" اعتبار داده می‌شود و این دسته از علماء قاعده "أخف الضررین" را مطابق بر هوای نفس‌شان تعیین نمی‌کنند؛ بلکه مطابق به احکام شرعی تعیین می‌کنند. مثلاً حفظ جان دو شخص مهم‌تر از حفظ جان یک شخص و حفظ جان دو شخص مهم‌تر از حفظ جان یک شخص و حفظ جان یک شخص مهم‌تر از حفظ مال است. به همین ترتیب حفظ دارالاسلام که در داخل حفظ دین بوده مقدم‌تر از حفظ جان و مال است و هم‌چنان جهاد و امامت کبراء در حفظ دین داخل بوده و مقدم‌ترین ضرورت‌ها می‌باشند. شاطبی در موافقات گفته است: "جان‌ها

محترم و محفوظ بوده، لازم است که زنده بمانند، طوری که اگر انتخابات بین زنده ماندن شخص و اتلاف مال قرار به میان آمد و انتخاب بین اتلاف مال و زنده نگهداشتن نفس قرار گرفت؛ زنده نگهداشتن جان مقدم است."

از جمله مثال‌های که این دسته از علماء در خصوص تطبیق این قاعده ذکر کرده اند این است: وقتی ولادت برای مادر دشوار شد چنان که نجات مادر و جنین هردو ممکن نبود و مسئله نیاز داشت که باید اقدام سریع گرفته شود و در این صورت یا نجات جان مادر که مرگ جنین را در پی داشت و یا نجات جنین که مرگ مادر را در پی داشت، متصور بود و طوری به نظر می‌رسید که اگر به همان حالت باقی گذاشته شود، به مرگ هردو منجر می‌شود، در چنین حالتی به قاعده "اهون الشریین" و یا "اخف المفسدین" رجوع شود؛ یعنی در این حالت است که نجات جان مادر انتخاب می‌گردد؛ گرچه در این عمل، قتل نفس دیگری - که همانا جنین است- نهفته می‌باشد.

مثال دیگر این است که شخصی در حضور شخص دیگری مورد تعرض شخص سومی قرار گرفت و چنان به نظر می‌رسید که شاید شخص تهدید کننده آن را غرق کند، به قتل برساند و یا جرح بزرگی در بدنش وارد کند و یا بر زنی تجاوز کند؛ در حالی که شخص حاضر توان نهدی و جلوگیری این منکر را داشت، اما با این تفاوت که اگر مشغول نهدی و بازداشتن این کارگردد، نماز فرض اش فوت می‌شود؛ یعنی اگر مشغول جلوگیری از این عمل منکر شود، نمازش فوت می‌شود و یا این که اگر مشغول نماز شود، این حرام انجام می‌شود؛ اما وقت گنجایش این را نداشت که هردو واجب را اداء کند، در چنین حالتی این قاعده تطبیق شده، ولی موازنه و معیار سنجی از طرف شریعت می‌شود و شریعت مشخص می‌کند که کدام یک از این دو حرام بزرگ‌تر است؛ اگر امکان انجام هردو واجب بود باید هردو واجب انجام شود.

مثال‌های دیگری نیز وجود دارد که امام غزالی و عزالدین بن عبدالسلام رحمت‌الله علیه ذکر کرده اند که از این مثال‌ها به خوبی چگونگی اعمال و انجام دادن قاعده "اهون الشریین" مشخص و هم‌چنان از این مثال‌ها موازنه‌ی احکام ظاهر می‌گردد. عزالدین در کتاب‌اش تحت نام "قواعد الاحکام فی مصالح الانام" گفته است: "وقتی مفسد مطلق جمع شدند تا جای که ممکن باشد، باید دفع شوند؛ اگر دفع همه‌ی مفسد متعذر بود، فاسدتر را دفع می‌کنیم و سپس فاسدتر و به ترتیب." هم‌چنان مثال‌هایی در این زمینه ذکر نموده و گفته است: (اگر شخص تحت اکراه قرار گرفت تا مسلمانی را به قتل برساند چنان که اگر شخص از قتل آن مسلمان خودداری کند، خودش به قتل می‌رسد؛ پس لازم است که بر قتل خودش صبر کند؛ زیرا مفسده قتل خودش کم‌تر از قتل دیگری است). این مثال واضحی است بر این که اختیار "اخف مفسدین" و حرامین چی معنی دارد؟ زیرا در این جا هیچ راهی برایش جز انتخاب یک گزینه وجود ندارد؛ اگر منع هردو مفسده برایش ممکن باشد، باید هردو را انجام دهد.

هم‌چنان در مثال دیگری گفته است: (اگر شخص تهدید به مرگ شد و بالایش اکراه صورت گرفت تا شهادت زور و دروغ بگوید و یا حکم باطلی صادر کند؛ اگر در پی شهادت شخص مکره و یا حکم آن، قتل، قطع یکی از اعضاء و یا تجاوز بر ملک بضعة حرامی متصور بود، شهادت و حکم آن شخص جائز نمی‌باشد؛ زیرا تسلیم شدن بر قتل بهتر از آن است که سبب قتل مسلمان بی‌گناهی دیگری و یا باعث قطع عضو بدن شخص دیگری گردد و یا این که بعض حرام را مرتکب شود، یعنی وقتی شخص مکره قرار گرفت تا شخص دیگری را به قتل برساند و یا شهادت بدهد که باعث قتل آن و یا قطع عضو آن گردد و یا مکره قرار گرفت تا بر ناموسی کسی تجاوز کند؛ پس در این حالات جائز نیست که شخص مکره شهادت دهد؛ بلکه بر قتل خودش صبر کند؛ زیرا تسلیم شدن و تن دادن به قتل خودش بهتر از آن است که دیگری را به قتل برساند.

یعنی واقعیت و حالتی که شخص به قاعده "اخف الحرامین" و یا "اخف المفسدین" رجوع کند، واقعیت و حالتی است که شخص از پرهیز کردن یکی از دو حرام و یا تمام حرام‌ها عاجز باشد.

این‌ها مثال‌هایی بر تطبیق قاعده "اخف الضررین" مطابق به آنچه علماء ذکر کرده اند، بود. علمای که این قاعده را من حیث قاعده‌ی شرعی می‌گیرند؛ اما موارد تطبیق این قاعده مثال‌های نیستند که شیوخ درباری می‌آورند، شیوخ درباری که می‌خواهند مسلمانان را از احکام شرعی به انحراف کشیده و به گمراهی و باطل سوق دهند. آن‌های که این قاعده را برای انجام این حرام و ترک آن حرام استعمال می‌کنند و استدلال می‌نمایند که اگر چنین نکنند یا به زندان می‌افتند و یا طرد از وظیفه می‌شوند، این قاعده در چنین مواردی مصداق ندارد.

هم‌چنان آنانی که می‌گویند با وصف این که شرکت کردن در حکومت کفری حرام است، شرکت می‌کنیم تا تمامی منصب‌ها به دست فاسقان نیفتد، یقیناً که ترک حکم شرعی برای‌شان حرام بزرگ‌تر بوده و این استدلال در این زمینه مصداق تطبیق این قاعده را نداشته؛ بلکه مانند این است که شخص بگوید من می‌فروشی و یا ساقی‌خانه‌ای باز می‌کنم تا منافع مادی به دست آورم؛ چون اگر این کار را نکنم، کافری این ساقی‌خانه را باز نموده و منافع مادی را به دست می‌آورد.

هم‌چنان از جمله‌ی موارد مصداق این قاعده این نیست که بر شخص دو امر حرام پیشنهاد شده و او یکی از آن دو، یعنی به خفیف‌تر آن مراجعه کند در حالی که قادر به خود داری از هردو می‌باشد مثلاً شخصی که می‌گوید فلانی را انتخاب کنید گرچه سکولر کافر و فاسقی است و یا بگوید فلانی را تأیید کنید نه آن یکی دیگر را؛ زیرا شخص اولی ما را هم‌کاری می‌کند؛ ولی دومی هم‌کاری نمی‌کند. یا مانند این مثال‌ها؛ بلکه چیزی که گفته شود در این خصوص این است که در برابر دو امر حرام قرار گرفتیم؛ پس انتخاب سکولر، وکیل ساختن آن و هم‌چنان نایب قرار دادن‌اش برای تطبیق و نمایندگی کردن از نظر مسلمانان جائز نیست؛ زیرا آن شخص به اسلام التزام نداشته و دیگر این که آن شخص به اعمالی حرامی مبادرت می‌ورزد که انجام آن برای موکل آن جائز نمی‌باشد، مانند قانون‌گذاری، تصدیق قوانین حرام و مانند خواست حرام و قبول کردن حرام و به صورت کل، او نهی از معروف و امر به منکر می‌کند، بناءً انتخاب هیچ کدامی از این‌ها جائز نبوده زیرا انتخاب این و یا آن حرام بوده و ترک انتخاب هردو در وسع و توان شخص می‌باشد.

هم‌چنان از جمله موارد تطبیق قاعده "اخف الضررین" این نیست که مسلمان بر دو عمل حرام مواجه گردیده، در حالی که قادر به امتناع از هردو مورد است؛ ولی شخص به خاطر بر آورده کردن هوای نفس خود به اخف یکی از دو امر حرام روی می‌آورد و طوری خود را قناعت می‌دهد که خود داری‌اش از یکی از دو امر دشوار می‌باشد، در حالی که خود داری از تمام محرّمات تا زمانی که برای انسان مقدور باشد مطابق به احکام شرعی واجب است. این مختصری از موضوع "اخف الضررین" و "اهون الشرین" بود که بیان شد.» پایان

برادران عطاء ابن خلیل ابوالرشته

۱۰ ربیع الاول ۱۴۴۲ هـ.ق.

۲۷ اکتبر ۲۰۲۰ م.

مترجم: مصطفی اسلام